

عاشق را نزد معشوق اظهار هستی و خودبینی جایز نه ...

حضرت بهاء الله

نسخه اصل فارسی



از الواح حضرت بهاء الله - بر اساس نسخه موجود در "کتابخانه آثار بهائی" در مرکز جهانی بهائی

- شماره ۴۵۰

هو الله

عاشق را نزد معشوق اظهار هستی و خودبینی جایز نه اگر خطوه‌ئی از این سبیل تجاوز نماید از عشاق محسوب نه

نکند	عشق	نفس	زنده	قبول
نکند باز موش مرده شکار				

بلی بعضی از عاشقان اظهار صدمات و شداید خود را در پیشگاه محبوب امکان نموده‌اند و مقصود از آن اشتغال با محبوب و اصغای حضرت مقصود بوده نه ذکر نفس و هوی حال قاصدی از اعلی مقاصد عزّ مقصود نازل و بکلماتی ناطق است بفهمید که که میگوید و چه میگوید تالله لو عرفتم و علمتم ما وراء ستر الکبریاء من اسرار ربکم العلیّ الاعلیّ لفدیتم بأنفسکم حباً لله مالک الاسماء باری قاصد معهود حکایتی ذکر نموده که وقتی در طور اشراق بودیم و محبوب آفاق بقصد جبل هاء بیرون تشریف بردند و بعجز تمام از مدعیان محبت رجا فرمودند که این سفر و هجرت اگرچه بظاهر سهل و آسان است ولیکن در باطن شدید و باب امتحان و اگر بصورت بسلطنت و اقتدار مشهود لکن در معنی بخت و اضطراب لایحیی مکنون عرض خود مبرید و زحمت بر خود مدهید و بگذارید تا بنفس خود هجرت نمایم آنچه کلمات محبت آمیز و شفقت انگیز بود تلویحاً و تصریحاً فرمودند مفید نیفتاد این بنده و جمعی بادّعی آنکه زادی بجز رضای دوست نخواهیم و مقصودی جز وجه محبوب نداریم بگان خود معتکف و از نصیح و یقین دوست غافل عزم سفر نمودیم و با طلعت محبوب هم سفر و هم سیر گشتیم قدری که بادیه پیودیم نار حبّ محمود و جمال شوق محبوب تا آنکه از آن مقام تجاوز نمودیم حسنات را سیئات شمردیم و سیئات را عین حسنات دانستیم تا آنکه وارد جزیره خضرا شدیم فلک الهی در آن ارض روحانی بر جودیّ امر مستوی گشت و بعد بمراکب هوی در بیدای ظنون و اوهام در صبح و شام سائر بودیم گاهی مجتمع و گاهی متفرّق و گاهی بحبّ و گاهی بغفلت ایّام و لیلای بسر میردیم سلسبیل بیان در کلّ احوال از کوثر فم رحمن جاری ولیکن عطش مفقود و انوار وجه از افق اجلال مشرق ولیکن اقبال غیر موجود هر روز بر وهم و گمان افروذیم و از توجه بحق کاستیم و با این احوال غیر مرضیه و شئونات غیر لائمه چنان در غمرات غفلت و هوی غرق شدیم که از احوال خود هم غفلت نمودیم و در جمیع احوال طلعت محبوب را با کمال شفقت و ملاطفت ملاحظه



ORIGINAL

مینمودیم بعضی از ما متحیر که اگر احاطهٔ علمیهٔ الهیه موجود چگونه میشود با این افعال ردیهٔ مقبول شویم بالأخره حق را غافل و خود را عاقل و عالم شمردیم غافل از آنکه رحمت کبری مانع است از هتک استار و اگر خدمتی نمودیم اتباعناه بالمن والأذى و بعد از آن ارض ارادهٔ هجرت فرمودند و مجدداً کل را از حضور منع نمودند مستشعر نشدیم و متنبه نگشتیم که علت منع چیست و سبب چه مرهٔ اخری هجرت نمودیم و با حضرت مقصود بادیها پیودیم تا آنکه وارد ارض اخری شدیم و با دوست در یک محل آرمیدیم و سرّاً بهوای نفس مشغول گشتیم تا آنکه آتش هوی غلبه نمود و از منظر ایهی ممنوع شدیم و از کثرت لقا قدر وصال از نظر افتاد و پردهٔ حیا از هم درید و حال محبوب را در محلی حبس نموده‌ایم و در کلّ حین از سهام ظنون و رماح اوهام بقدر وسع و قوهٔ بر او دریغ نمیداریم چه که محبوس و مسجون و فریدش یافته‌ایم غفلت بمقامی رسیده محلی را که جمیع ملأ اعلی باو ناظرند و از او مستمد در آن محل مبارک جهرهٔ باقبح کلمات ناطقیم و باضلّ اعمال و اخسر آن عامل قتباً لنا ما اثرت فینا کلمات الله و مع ذلک متنبه نشدیم و اقلاً اگر وفا نمودیم جفا ننمائیم نه شبی بذکری ذاکر و نه بتوجهی مشغول

حکایت کنند که فضیل خراسانی کان من اشقی العباد و یقطع الطریق انه عشق جاریه و اتاها لیلۃ فصعد الجدار اذا سمع احداً یقرأ هذه الآیة أ لم یأن للذین آمنوا ان تحشع قلوبهم لذكر الله و اثر فی قلبه فقال بلی یا ربی آن و حان فرجع و تاب و قصد بیت الله الحرام و اقام فیہ ثلاثین سنة الى ان صعد روحه الى الأفق الأعلى عجب است که کلمهٔ الله را از لسان یکی از عباد شنید و چنان مؤثر افتاد که در یک آن از حسیض امکان بافق رحمن راجع شد و این عباد در لیالی و ایام متتابعاً متوالیاً نعمات نفس رحمانی را از لسان قدرت و عظمت استماع نمودیم و آنقدر تأثیر نموده که اقلاً بقبح افعال و اعمال و ظنون و اوهام خود مطلع شویم حکایت که باین مقام رسید فلک بیان بر جودی لسان منصعق و مدهوش و قلم از بیان منقطع و بیهوش لن یصیبنا الا ما کتب الله لنا نسأل الله ان یفتح ابصارنا و یعرفنا انفسنا و اعمالنا ان لم نوفق علی معرفة نفسه سبحانه نوفق علی معرفة انفسنا الغافلة و یکشف عن وجوهنا المحجبات المانعة لئلا نراه مشرقاً عن افق الفضل و العنایة و ننقطع عمن فی الامکان و الأكوان و نتوجه الیه بکلنا انه هو ربنا الرحمن و نسأله ان یوفقنا علی التوبة و الانابة فی کل صباح و مساءً و یحفظ مشرق انوار وجهه عن رماح احبائه لانه ما اراد معیناً سواه و انه مبدأه و مثواه و یقول لا اله الا الله